

## انسان‌شناسی دینی - تربیتی

### از منظر شهید مطهری

سیدحسین حسینی\*

#### چکیده

اگر تحلیل مسائل انسانی را نقطه مشترک تمامی مکاتب و دیدگاه‌های بزرگ و کوچک مطرح در دنیای قدیم و جدید بدانیم، در این میان، بحث پیرامون هستی و چیستی انسان در مدار توجه ویژه قرار دارد. هم از آن حیث که انسان‌شناسی، نقش محوری و مبنایی در تحلیل همه مباحث و مسائل پسینی دارد و هم به دلیل آنکه هر فیلسوف و اندیشمندی در این باره به اظهار نظر پرداخته است. تردیدی نیست که ادیان توحیدی و دیدگاه‌های الهی نیز نمی‌توانند از توجه به این موضوع مهم دوری گزینند.

بدین سان، «انسان‌شناسی» در دایره بزرگ علوم انسانی، از اهمیت فوق‌العاده برخوردار شده و در این زمینه، در مجموعه علوم تربیتی سخن از «انسان‌شناسی تربیتی» رفته است. و این، نه فقط به دلیل آن است که «انسان»، موضوع تربیت است، بلکه تجزیه و تحلیل قوا و نیروهای انسانی نیز کلید اساسی تمامی حوزه‌های گوناگون تعلیم و تربیت به شمار می‌آید.

آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته، تحلیل این موضوع از زاویه نگاه و دیدگاه‌های دینی و اسلامی است و بر همین بنیان، در «انسان‌شناسی دینی - تربیتی»، عوامل و پایه‌های رشد و تربیت انسان مورد نظر و بررسی قرار می‌گیرد.

این مقاله به بررسی پایه‌های مورد نظر با توجه به برخی دیدگاه‌های شهید مطهری پرداخته و از این منظر، به سوی مقایسه‌ای تطبیقی روی آورده است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی دینی، انسان‌شناسی تربیتی، تحلیل قوای انسانی، مرتضی مطهری، مقایسه تطبیقی.

مقدمه

اگر بپذیریم که «انسان‌شناسی» در دنیای بزرگ «علوم انسانی» و مسائل و موضوعات گوناگون آن، دارای نقش و اهمیت بسیاری است، به همین نسبت باید از کاربرد محوری «انسان‌شناسی تربیتی» در ابعاد و جوانب گسترده و گرایش‌های مختلف «علوم تربیتی» نیز یاد کرد.

و اگر «انسان»، خود، موضوع و مبنای تربیت است، بنابراین، تجزیه و تحلیل ساختار وجودی و نیز قوا و نیروهای درونی وی، کلید اساسی و راه‌گشای تحلیل تمامی حوزه‌های تعلیم و تربیت به حساب می‌آید.

بر همین بنیان، یکی از مسائل بسیار مهمی که در انسان‌شناسی تربیتی باید مورد نظر قرار گیرد، بررسی عوامل و پایه‌های رشد و تربیت انسان است؛ یعنی پی‌جویی این پرسش اصولی که انسان برای حرکت در مسیر تربیت حقیقی خویش به چه امری نیازمند است و مؤلفه‌های بایسته برای تحقق حرکت تربیتی انسان چیستند؟

بدون تردید، «انسان» در مکتب اسلام، از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار شده<sup>(۱)</sup> و در نظام تربیتی آن نیز، «انسان‌شناسی تربیتی اسلام» متناسب با مبانی و بنیادهای خاص آن قرار گرفته است.

اکنون پرسش شایسته این است که در نظام تربیتی اسلام، چگونه به عناصر و عوامل تربیت الهی انسان توجه شده و آیا تمامی گزاره‌های ضروری در حرکت متعالی انسان، در آموزه‌های تربیتی آیین اسلام وجود دارند؟

برخی از این اصول و بن‌مایه‌ها که در مدار حرکت تربیت انسان دارای نقش بوده و در این مقاله از آنها

سخن به میان آمده عبارتند از:

۱. استعداد و امکان تربیتی؛
۲. ضرورت و حس نیازهای تربیتی؛
۳. خواست و آهنگ و اراده تربیتی؛
۴. درخشش اهداف و آرمان‌های متعالی تربیتی؛
۵. حضور و وجود الگو و اسوه‌های تربیتی؛
۶. شیوه و روش‌های تربیتی؛
۷. روشنی و آشکاری مسیر تربیتی؛
۸. کشش راه و بی‌انتهایی در رشد تربیتی.

این نوشتار براساس پایه‌های هشت‌گانه مزبور به جست‌وجوی کوتاهی در آیات و روایات دینی دست زده و سپس بر مبنای طرح و الگوی به دست آمده<sup>(۲)</sup> آراء و دیدگاه‌های شهید مطهری را به صورت بررسی تطبیقی پی می‌گیرد و البته در این نوع مقابله، به موارد نقص و اختلاف نیز اشاره خواهد شد.

یادآوری این نکته ضروری است که مقصود از «انسان‌شناسی تربیتی» در این مقاله به معنای خاص رشته‌ای که محور گفت‌وگوی آن، چرایی و چگونگی تربیت انسان در فرهنگ‌های گوناگون است<sup>(۳)</sup> نمی‌باشد. در آن دیدگاه خاص، انسان‌شناسی تربیتی (در زیرمجموعه علوم اجتماعی) به عنوان یکی از شاخه‌های جنبی انسان‌شناسی فرهنگی بوده و در دسته‌بندی‌های رایج رشته‌های اصلی انسان‌شناسی به سه دسته فلسفی، فیزیکی و فرهنگی قرار می‌گیرد؛ اما «انسان‌شناسی تربیتی» در اینجا، تحلیل مبانی و اصول انسان‌شناختی برآمده از نیازهای انسانی بوده که هر انسانی برای حرکت در مسیر تربیتی بدان

قرار می‌دهند، میان اشیا و میان قرای اشیا ارتباط برقرار می‌کنند، قطع و وصل‌هایی صورت می‌گیرد در جهت مطلوب انسان و آن‌گاه این شیء می‌شود مصنوعی از مصنوع‌های انسان... ولی تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن... این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودهاست که فقط در مورد موجودهای زنده صادق است. و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند. اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود آن را پرورش داد... (۶)

بر پایه دیدگاه‌های شهید مطهری، در مکتب تربیتی اسلام به مسئله استعداد‌های انسانی و شناسایی آنها توجه خاص شده و اسلام، به وسیله تنظیماتی به پرورش آن استعدادها اعم از جسمی، روحی، عقلانی و غیره می‌پردازد. اما نکته قابل توجه که ایشان نیز به راستی به آن اهمیت داده، نگاه جامع مکتب تربیتی اسلام در پرورش همه‌جانبه استعدادها به صورت یک «نظام» است و نه نگاه انحصاری به بعضی ویژگی‌ها بدون در نظر داشتن سایر عوامل. به همین دلیل است که وی در این بحث، از «اسلام» به عنوان یک «مکتب تربیتی انسانی» یاد می‌کند:

... به طور کلی، در تربیت روحی انسان‌ها هم عین این مطلب هست. یک وقت مکتبی، منظوری را

نیازمند است؛ یعنی انسان‌شناسی تربیتی در منظر فلسفی و البته از زاویه نگاه اسلامی. از این‌رو، این نوع انسان‌شناسی تربیتی منطقی‌مقدم بر «انسان‌شناسی تربیتی - فرهنگی» به معنای «مطالعه منظم درباره فعالیت آموزش و پرورش از منظر فرهنگی»، (۴) قرار می‌گیرد و طبیعتاً بیشتر، جنبه کلیت و شمول دارد.

علاوه بر اینکه در مقاله حاضر، تحلیل و بررسی عوامل و عناصر مطرح، در امکان و تحقق روند تربیت انسان بر اساس چشم‌اندازهای دینی و اسلامی دنبال می‌شود و این نیز، مرز دیگری با انسان‌شناسی تربیتی مصطلح خواهد بود. از این‌رو، عنوان «انسان‌شناسی دینی - تربیتی» را برای این نوشته برگزیده‌ایم.

#### ۱. استعداد و امکان تربیتی

از آغازین قدم‌های حتمی حرکت تربیتی انسان، وجود استعداد و آمادگی تربیت است؛ چراکه باید این میل به صورت یک علاقه ذاتی و درونی، در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده باشد تا رشد و تعالی آن ممکن و شدنی گردد. اگر در سرشت و نهان بشر، کشش ذاتی برای تربیت الوهی نمی‌بود، هرگونه کوشش بیرونی و به کارگیری شرایط و زمینه‌های خارجی (۵) نیز، نمی‌توانست تغییری راستین در انسان به بار آورد.

تربیت به طور کلی با صنعت یک فرق دارد که از همین فرق، انسان می‌تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت عبارت است از «ساختن» به معنی اینکه شیء یا اشیا را تحت یک نوع پیراسته‌ها و آراسته‌ها

عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ... ﴿۸﴾  
(مانده: ۱۰۵) (۸)

استاد مطهری نیز وجود چنین استعداد‌های درونی در انسان را پذیرفته و اصولاً مرزین فطریات قرآنی با فطریات افلاطونی را هم به مفهوم استعداد‌های نهفته بشری تحلیل کرده است:

... پس فطریاتی که قرآن قایل است از نوع فطریات افلاطونی نیست که بچه قبل از اینکه متولد شود اینها را می‌داند و مجهز به اینها به دنیا می‌آید، بلکه به معنای این است که استعداد اینها در هر کسی هست به طوری که همین قدر که بچه به مرحله‌ای رسید که بتواند اینها را تصور کند تصدیق اینها برایش فطری است. پس آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» با این مسئله که توحید، فطری است و با این مسئله که قرآن بسیاری از مسائل را به عنوان «تذکر» ذکر می‌کند منافات ندارد؛ چون «فطری است» به معنی این است که احتیاج به آموزش و استدلال ندارد، نه به این معنا که قبل از آمدن این دنیا آنها را می‌دانسته تا در این صورت این دو آیه با یکدیگر منافات داشته باشند. این در باب فطریات علمی... (۹)

پس انسان باید بخواهد و این خواست، محقق نیست، مگر آنکه در درونش، انگیزه‌ای برای اراده وجود داشته باشد: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸۷) و به بیان شهید مطهری، این کانون در درون وجود انسان هست. (۱۰)

بنابراین، می‌توان گفت: چنین کانونی، یا به بیان مولوی «گنج پنهانی»، (۱۱) به بهترین شکل در خوی

در نظر می‌گیرد و می‌خواهد انسان را طوری بسازد که آن منظور تأمین شود، ولو اینکه در انسان یک کاستی‌هایی به وجود آورد، یک احساسات طبیعی را از انسان بگیرد و نقص روحی یا جسمی در او ایجاد کند؛ ولی بالاخره انسان برای آن منظور خوب ساخته می‌شود. اما یک وقت هست که مکتب در خدمت انسان است؛ یعنی منظوری بیرون از انسان ندارد، هدف او به سعادت رساندن و تکمیل انسان است نه اینکه منظور دیگری داشته باشد و انسان را برای آن منظور بخواهد بسازد. به اصطلاح، مکتبی می‌شود انسانی. «مکتب تربیتی انسانی»، مکتبی است که هدف آن، بیرون از خود انسان نیست؛ یعنی بر اساس به کمال رساندن انسان است. این مکتب باید بر اساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و براساس تنظیم آنها باشد؛ یعنی حداکثر کاری که این مکتب می‌تواند انجام دهد دو چیز بیشتر نیست: یکی اینکه در راه شناخت استعداد‌های انسانی انسان و پرورش دادن آنها - و نه ضعیف کردن آنها - کوشش بکند؛ و دوم اینکه نظامی میان استعداد‌های انسانی برقرار نماید که چون انسان از یک نوع آزادی خاصی در طبیعت برخوردار است، در اثر این نظام هیچ‌گونه افراط و تفریطی حکمفرما نباشد؛ یعنی هر نیرویی، هر استعدادی حظّ خودش را ببرد و به بقیه تجاوز نکند... (۷)

بنابراین، در دیدگاه تربیت دینی، همه حرکت‌ها در درون نهاد و جریان و جان انسان وجود دارد و انسان با سیر در نفس خود می‌تواند حرکت تربیتی خویش را آغاز کند؛ چه اینکه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

می‌گوید رنگ، آن رنگی است که خدا در متن خلقت زده است... (۱۳)

بنابراین، می‌توان گفت: در حقیقت، چنین رنگی از پیش، بر انسان زده شده و انسان نیز با آن آشنایی دیرینه دارد؛ چراکه: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۷۲). (۱۴)

## ۲. ضرورت و حس نیازهای تربیتی

اما سخن از انگیزه و استعداد یا کشش درونی به تربیت، بدون یک ضرورت و یا احساس نیاز تربیتی، به مرحله تحقق و ظهور و بروز بیرونی نخواهد رسید و بدین‌سان، دومین عنصر حرکت در شاهراه تربیت دینی انسان، حس نیاز به تعالی و حالت قبول و پذیرش کاهش و کاستی در وجود خود و دست‌یابی به مطلوبیت یک انسان آرمانی و تربیتی است؛ چه اینکه در دیدگاه دینی، «انسان» به تمام وجود و هستی‌اش، فقیر حقیقی است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵). (۱۵)

یعنی پس از وجود استعدادی ذاتی در انسان به عنوان عامل اول، اکنون باید یک نوع تقاضا و نیاز نیز در وجود انسان باشد تا در او رغبت و حرکت ایجاد کند؛ یعنی نوعی تقاضای حرکت تربیتی.

شهید مطهری در بحث «فطرت»، اما به مفهومی عام و گسترده‌تر از موضوع حرکت تربیتی (که در این مقاله پی‌گیری می‌شود)، اشاره کرده‌اند:

... ولی نظریه دیگر این است که نه، آنچه که پیغمبران عرضه داشته‌اند نه چیزی است که انسان به

فطری انسان نمایان است؛ آنجا که فرمود: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰) در این باره شهید مطهری در آثار خود به وجود یک دسته امور فطری درونی در انسان که مبدأ حرکت و تحرک اوست اشاره دارد؛ (۱۲) همان فطرتی که به بیان قرآن، رنگ و صبغه باقی داداری اوست؛ یعنی ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره: ۱۳۸)

در قرآن سه لغت آمده است که این سه لغت با توجه به معنا و مفهومی که قرآن درباره دین دارد ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ در مورد یک معنا به کار برده شده‌اند؛ یعنی مفهوم‌های مختلفی هستند که مصداق واحد دارند. یکی همین لغت «فطره» است و دوم لغت «صبغه» و سوم لغت «حنیف»؛ یعنی در مورد دین، هم «فطره الله» گفته شده است، هم «صبغه الله» و هم «للدین حنیفاً». حال راجع به «صبغه» و «حنیف» مقداری بحث می‌کنیم.

در قرآن آمده است: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ این لغت نیز بر وزن «فعلله» است. «صبغه» از همان ماده کلماتی مثل «صبغ» و «صبغ» است. «صبغ» یعنی رنگ کردن، «صبغ» یعنی رنگرز و «صبغه» یعنی رنگ زدن، نوعی رنگ کردن (رنگ کردن به معنای رنگ زدن نه به معنای فریب دادن). «صبغه الله» یعنی نوع رنگی که خدا در متن تکوین زده است؛ یعنی رنگ خدایی. درباره دین آمده است که دین رنگ خدایی است، رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت، انسان را به آن رنگ، متلون کرده است... قرآن

درون وجود انسان شعله زند تا او را در مسیر حرکت تربیتی، به حرکت و تحرک وادارد.

البته هر قدر این احساس نیاز، بیشتر و قوی تر باشد، بی گمان تاب و توان او نیز فزون تر خواهد بود؛ چه اینکه میزان تحمل و تمکن در ترازوی دوری و مهجوری سنجیده می شود؛ یعنی هر چه درد انسان بیشتر باشد و چنین حسی در او قوی تر، امید او به حرکت و تعالی نیز بالاتر است؛ چراکه وقتی انسان دردمند از دیگران امید برتست، همان درد عالی سبب می شود تا دل به تربیت فطری و حقیقی خود دهد که فرمود: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۷۸-۷۹). (۱۷)

در حقیقت، باید گفت همین احساس وابستگی و دردمندی است که اینچنین انسان های دردمندی را دست به دامان امر رشد و رحمت ربانی می سازد که: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَبِّي لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۱۰) (۱۸) بدین سان، هر انسانی برای تحقق حرکت تربیتی خود باید احساس نیاز کند و می توان چنین نتیجه گرفت که بقا و عدم بقای حرکت تربیتی انسان، تابع حس نیازمندی اوست. (۱۹)

در این باره استاد مطهری در بحث پرورش استعداد های انسانی به مسئله توجه اسلام به نیاز های گوناگون وی و رعایت حس نیازمندی در تربیت انسان نظر می اندازد. (۲۰)

### ۳. خواست، آهنگ و اراده تربیتی

«استعداد» به انسان امکان حرکت می دهد و «نیاز»، در وجودش نقطه رغبت و انگیزه می کارد؛ اما بدون

آن یک بی تفاوتی و یک حالت تساری داشته است، بلکه یک چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات انسان هست؛ یعنی طلب او، خواست او و جست و جوی او در طبیعت و سرشت انسان هست. در این صورت، حالت پیغمبران حالت باغبانی می شود که گلی یا درختی را پرورش می دهد، که در خود این درخت یا گل یا استعدادی، یعنی یک طلبی برای یک شیء خاص هست. اگر هسته زردآلو را در زمین می کارد، این جور نیست که هسته زردآلو بی تفاوت باشد برای خرما شدن یا زردآلو یا آلبالو شدن؛ اختیار با باغبان است که بیاید این را زردآلو بکند یا خرما و یا آلبالو در انسان نیز یک امری فطری - به معنای یک تقاضایی - وجود دارد. بعثت پیغمبران، پاسخ گویی به تقاضایی است که این تقاضا در سرشت بشر وجود دارد. در واقع، آنچه که بشر به حسب سرشت خودش در جست و جوی آن بوده است و خواهد بود، پیغمبران آن را بر او عرضه داشته اند و عرضه می دارند. این همان معنی فطرت است... (۱۶)

بنابراین، طبیعی است که برای تحقق حرکت تربیتی، باید یک نیاز و تقاضایی در وجود انسان باشد و در واقع، آنکه خود را در صفات و ویژگی های تربیتی، تربیت شده بداند و هیچ نقص و کمبودی را در خود نیابد، هرگز به ضرورت جنبش و حرکت، و لزوم تحرک و جنبیدن هم نمی اندیشد؛ چراکه اصولاً انسانی که خود را «رسیده» می پندارد، نیازی به سیر و حرکت در خود حس نمی کند.

از این رو، جدای از وجود توانایی و استعداد بالقوه، اکنون باید نوعی احساس درد و عطش در

اراده و آهنگ گام برداشتن، تربیت دینی شکل نمی‌گیرد.

انسان باید علاوه بر توانستن و تشنگی نسبت به چیزی، آن را بخواهد؛ چراکه یکی از اولین قدم‌ها در حرکت تربیتی انسان «اراده» است تا انسان را مُرید راه سازد و امکان رفتن در گذرگاه‌ها را به او اعطا کند؛ یعنی: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)

شهید مطهری به این مسئله از زاویه نگاه عرفا در بحث منازل سیر و سلوک اشاره کرده است؛ چراکه در عرفان، اولین منزل سیر و سلوک را «اراده» دانسته‌اند و همین، نشان از اهمیت دو چندان مسئله دارد: «اول درجات حرکات العارفين مايسمونه هم الاراده وهو مايعتري المستبصر باليقين البرهاني اوالساكن النفس الى العقد الايماني من الرغبه في اعتلاق العروة الوثقى فيتحرك سره الى القدس لينال من روح الاتصال»؛ اولین منزل سیر و سلوک عارفان آن چیزی است که آنان آن را «اراده» می‌نامند و آن عبارت است از نوعی شوق و رغبت که در اثر برهان یا تعبد و ایمان در انسان برای چنگ زدن به دستگیره با استحکام حقیقت پدید می‌آید. آن‌گاه روح و ضمیر به جنبش می‌آید تا به اتصال به حقیقت دست یابد. (۲۱)

در نقش و اهمیت «اراده تربیتی» (۲۲) همین بس که در دیدگاه دینی، مبنا و ملاک ارزش و هویت انسان دانسته شده است؛ چراکه: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ...» (۲۳) یعنی ارزش مرد به اندازه همت اوست.

در حقیقت، ارزش انسان در این مسیر وابسته به یک قدم استوار است و این استواری نیز، ریشه در

یک قلب قوی و نیرومند دارد: «وَلْيَرْبِطْ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتْ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال: ۱۱)؛ آن هم قلبی و توانی که از یک اراده راسخ و پایرجا برخاسته باشد، آنچنان‌که، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ أَلَّا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَهُوَ يَقُومُ بِاللَّيْلِ وَيَصُومُ النَّهَارَ»؛ (۲۴) نیرو و توان مؤمن در قلب او نهفته است؛ آیا نمی‌بیند با اینکه دارای بدنی ضعیف و جسمی لاغر است، به شب‌زنده‌داری و روزه گرفتن می‌پردازد.

بدین‌سان، در دیدگاه دینی و برای سیر در مسیر حرکت تربیتی، هم باید اراده داشت و هم اینکه از اراده‌ای پایدار و نیرومند برخوردار بود و به همین دلیل است که انسان به وسیله ابزارهایی، مأمور به تقویت و پرورش اراده خویش شده تا بتواند با مقاومت در برابر شداید، موانع بازدارنده را کنار زند؛ چه اینکه: «وَإِنْ تَضَيَّرُوا وَتَشَقَّوْا فِئَانْ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶)

نمونه عالی برخورداری از چنین اراده قوی و پایداری در همت بلند را باید از زندگی ائمه اطهار علیهم السلام و در صدر آنان از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سرمشق گرفت:

... مردهای برتر خودمان در گذشته چگونه بوده‌اند؟ اصلاً خود پیغمبر صلی الله علیه و آله چگونه انسانی است؟ یکی از مشخصات پیغمبر صلی الله علیه و آله قوت روحی و قدرت بدنی، هر دو، است. قوت روحی پیغمبر را تاریخ زندگی ایشان نشان می‌دهد.

نویسنده کتاب «محمد، پیامبری که از نو باید شناخت» دو چیز را خوب پرورش داده است (البته در این کتاب نقاط ضعف زیادی هم هست، بالاخره

یک خارجی بر همه مدارک - آنچه‌ان که باید - تسلط ندارد) یکی از آن دو چیزی را که خوب مجسم کرده، این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در شرایطی قرار می‌گرفت که از نظر سیاسی و اجتماعی امیدش از همه جا قطع بود؛ تمام شرایط علیه او بود و بین او و پیروزی به اندازه یک مو هم پیوند نبود، ولی پیغمبر هیچ وقت اراده خودش را نمی‌باخت. اراده پیغمبر در همه احوال مانند کوهی بود که یک ذره تزلزل در آن پیدا نمی‌شد. واقعاً قدرت روحی پیغمبر در این مدت بیست و سه سال عجیب است! وقتی انسان مطالعه می‌کند حیرت‌انگیز است و شاعر - که ظاهراً حسان بن ثابت است - در زمان خود پیغمبر درست گفته است:

لَهُ هِمَّةٌ لَا تُنْتَهَى لِكِبَارِهَا

و هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ (۲۵)

بنابراین، در دیدگاه دینی برای حرکت در مسیر تربیت صحیح باید قصد قوی و اراده جدی داشت تا هم بتوان استعداد ذاتی و حسن نیاز درونی را به فعلیت درآورد و هم قدرت رویارویی با مشکلات و معضلات راه را فراهم کرد؛ چراکه از دو عامل اول و دوم (که از آنها سخن به میان آمد)، نمی‌توان انتظار مقابله با شرایط بیرونی را داشت. ولی این اراده و همت عالی است که می‌تواند در برابر موانع و سختی‌های حرکت تربیتی انسان، او را یاری رساند، و در حقیقت، چون اراده در انسان، در مرز بین قوای درونی و بیرونی وی قرار دارد، قادر است به انسان نیروی پایداری و ایستادگی ببخشد و دقیقاً به همین دلیل (در این دیدگاه) باید به تقویت و پرورش نیروی اراده خویش همت گمارد.

در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام و در بحث عوامل تربیت نیز، پس از تفکیک بین «اراده» و «میل»، (۲۶) به مسئله اهمیت تقویت اراده در اسلام به عنوان یکی از مسلمات مباحث اخلاقی اسلامی اشاره می‌شود:

... یکی از استعدادهایی که در انسان قطعاً باید پرورش پیدا بکند، اراده است. فرق اراده را با میل و میل‌ها بیان کردیم، و عرض کردیم که اشتباه است که بعضی‌ها اراده را از مقوله میل‌ها دانسته و خیال کرده‌اند اراده همان میل بسیار شدید است. اراده یک قوه و نیروی دیگری است در انسان؛ وابسته به عقل انسان است، برخلاف میل که وابسته به طبیعت انسان است. میل از نوع کشش و جاذبه است که اشیای مورد نیاز، انسان را به سوی خود می‌کشد، و به هر اندازه که میل شدیدتر باشد، اختیار از انسان مسلوب‌تر است؛ یعنی انسان در اختیار یک قدرت بیرون از خود است؛ برعکس اراده که یک نیروی درونی است. انسان، با اراده، خودش را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج و مستقل می‌کند. اراده هر مقدار که قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و کار خود و سرنوشت خود می‌گردد...

و هیچ مکتب تربیتی در دنیا اعم از مادی یا الهی پیدا نشده است که بگوید خیر، تقویت اراده یعنی چه؟! انسان باید صددرصد تسلیم میل‌های خودش باشد و هر طور که خواهش نفسانی او حکومت کرد، همان‌طور عمل کند. بله، مردم این جوروی در دنیا زیادند؛ اما یک مکتبی که مدعی تربیت انسان باشد و از این اصل طرفداری بکند وجود ندارد. (۲۷)



یقینی جز با «او» به اوج تعالی نهایی خود نمی‌رسد، پس در نهایت، جز ذات پاک الهی، هدف والاتر و سرفرازتر برای عبودیت انسان متصور نیست: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (اسام: ۱۶۲)

و این آرمان بلند همان مقصد حیات طیبه است که فرمود: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...﴾ (نحل: ۹۷) آیا برای انسان خاکی، آرمانی برجسته‌تر و زیباتر از این، پنداشتنی است؟ آرمانی که از پرستش ذات، آغاز و تا «قرب الهی» امتداد یابد: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (واقعه: ۸۹ و ۸۸)

بر اساس تفسیر و تحلیلی که شهید مطهری نیز در بحث از معانی «ولایت تکوینی» ارائه داده‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که مقام قرب الهی، عالی‌ترین درجه و هدفی است که برای حرکت انسان در مسیر حقیقی خود و البته در جهت تحقق حرکت تربیتی، قابل تصور می‌باشد:

... نظریه ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام «انسان» در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن - معنویت،

به هر حال، می‌توان چنین برداشت کرد که در دیدگاه دینی اولاً، نقطه شروع حرکت تربیتی انسان خود اوست و نه دیگری و ثانیاً، در این میان، نقش قصد و اراده حقیقی نیز، کاملاً محوری و اصولی است که فرمود: «... أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَادِبْنَهَا وَاعْدِلُوا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا»؛ (۲۸) ای مردم، کار تربیت خود را خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد بازگردانید.

۴. درخشش اهداف و آرمان‌های متعالی تربیتی از قدم‌های ضروری دیگر در مسیر امکان و پیدایی تربیت دینی، روشنی و آشکاری اهداف نهایی تربیتی است. انسانی که «استعداد»، «نیاز» و «اراده حرکت» دارد، اما آینده درخشانی را پیش‌روی خود نمی‌بیند، ضرورتاً انگیزه‌ای هم برای پیمودن راه نخواهد داشت. و البته در دیدگاه دینی چنین مقصد نورانی با گویاترین زبان‌ها تبیین شده است؛ چه اینکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بونس: ۵۷) (۲۹)

از این‌رو، هویدا کردن اهداف تربیتی یکی از آن دسته عوامل بایسته و شایسته نظر و توجه به حساب می‌آید؛ (۳۰) چراکه هر چه این اهداف، روشن‌تر و برجسته‌تر باشند، قطعاً جنبه امیدبخشی آنها نیز فزون‌تر و بهتر خواهد بود.

این تعالی‌گری در تعالیم تربیتی دینی [که فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ (لیل: ۱۲)] به زیبایی هرچه تمام به چشم می‌آید؛ مانند آنکه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) و از آنجا تا شهود یقین: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر: ۹۹) (۳۱) و چون اینچنین

تافل سالار معنویات، مسلط بر ضماثر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود. زمین هیچ گاه از ولی که حامل چنین معنوتی باشد، و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست. (۳۲)

ایشان در ادامه، مفهوم قرب و تقرب الی الله را یکی از مهم ترین مسائل دانسته که می تواند روشنگر این نظریه باشد و ضمن توضیحاتی که درباره معنای تقرب به خدا و تحلیل کیفیت آن آورده، بیان می دارد: ... مهم ترین مسئله ای که در این زمینه باید مطرح شود، مسئله «قرب» و «تقرب الی الله» است. می دانیم که در اسلام، بلکه در هر آیین آسمانی، روح دستورها که باید اجرا شود قصد قربت است و نتیجه نهایی که از اعمال باید گرفته شود، تقرب به ذات احدیت است. (۳۳)

وی سپس درباره مفهوم تقرب به خدا، از تفاوت استعمال مجازی و حقیقی در معنای قرب سخن گفته و درباره معنای قرب به ذات حق از یک اشتباه ناشی از تفکر مادی گری پرده برمی دارد. (۳۴)

به هر ترتیب، اینچنین اهداف بلند می باید کاملاً درخشان بوده تا انسان را شیفته حرکت سازد؛ چراکه «امید»، سرچشمه هر جنب و جوشی است که فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف: ۱۱۰)؛ و انسان امیدوار می تواند جست و جوی کوشا باشد: «كُلُّ رَاجٍ طَالِبٌ...»؛ (۳۵) هر که امید داشته باشد در جست و جو است.

بنابراین، می توانیم در کل، این بند را در راستای عوامل سه گانه پیشین قرار دهیم که: «نیاز» به حرکت و تحرک، با وجود «خواست» و «خمیرمایه درونی» می تواند انسان را در برداشتن نخستین گام ها راهبری

و جلوداری کند. اما این نیاز با «ناز و شیفتگی آرمان نهایی» است که به شور و شوقی دیگر آمده و جوشش درونی انسان را، جنبشی بیرونی می بخشد و بدین سان، انسان را ترغیب و تشویق به جولان بیشتری می سازد؛ چراکه: «وَأَلِيَّ اللَّهُ الْمُصِيرُ» (فاطر: ۱۸)

و هر آینه این روشن بینی، بیشتر و فزون تر و با درخشش عالی تری توأم گردد، بدون تردید، در حرکت تربیتی انسان، امید و تضمین بهتری را فراهم می سازد. شاید مسئله «آخرینی» و تحلیل لوازم و عواقب و نتایج هر امری را نیز بتوان از زیر مجموعه های همین - یعنی عنصر روشن بینی در اهداف و آرمان های متعالی، به حساب آورد. و بر این پایه، استاد مطهری نیز این نوع آینده نگری را از خواص مهم عقل سلیم دانسته و آن را به عنوان یکی از راه کارهای تربیت اسلامی در پرورش و تربیت عقل برمی شمرد:

یکی دیگر از خواص عقل که تربیت عقل افراد باید بر این اساس باشد مسئله آینده را به حساب آوردن است که روی این مطلب نیز در تربیت های اسلامی زیاد تکیه می شود که خودتان را در زمان حال حبس نکنید، به آینده توجه داشته باشید و عواقب و لوازم و نتایج نهایی کار را در نظر بگیرید.

حدیث معروفی هست که ما در «داستان راستان» نقل کرده ایم که شخصی می آید خدمت حضرت رسول ﷺ و عرض می کند: یا رسول الله! مرا موعظه بفرمایید. حضرت به او فرمود: آیا اگر بگویم، به کار می بندی؟ گفت: بلی. باز حضرت تکرار کرد: آیا اگر بگویم، به راستی به کار می بندی؟ گفت: بلی. یک دفعه دیگر هم حضرت

باید بدانیم که انسان کامل چگونه است؛ چهره انسان کامل - چهره روحی و معنوی اش را عرض می‌کنم - چگونه چهره‌ای است، سیمای معنوی انسان کامل چگونه سیمایی است و مشخصات انسان کامل چگونه مشخصاتی است، تا بتوانیم خود و جامعه خود را آن‌گونه بسازیم. اگر ما «انسان کامل» اسلام را شناسیم، قطعاً نمی‌توانیم یک مسلمان تمام و یا کامل باشیم و به تعبیر دیگر، یک انسان ولو کامل نسبی - از نظر اسلام - باشیم. (۳۸)

بدون تردید، تحقق حقیقی تربیت دینی بدون وجود الگوهای کامل تربیتی، به عنوان مظاهر عینی و نموده‌های بیرونی، به فرجام استواری نخواهد رسید؛ چراکه حرکت انسان در این راه می‌تواند دستخوش رهنمای‌های گوناگونی شود و آنچه توانایی یاری رساندن به او را دارد، «دستگیری تربیتی» از سوی یک ولی و اله است.

در کتاب آشنایی با علوم اسلامی نیز به این مسئله در بحث منازل و مراحل سیر و سلوک اشاره شده و درباره نقش و حضور انسان کامل چنین آمده است:

... این بخش از عرفان، علم «سیر و سلوک» نامیده می‌شود. در این بخش از عرفان، توضیح داده می‌شود که «سالک» برای اینکه به قله منبع انسانیت، یعنی «توحید» برسد از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ دهد و چه وارداتی بر او وارد می‌شود. و البته همه این منازل و مراحل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از رسم و راه منزل‌ها، آگاه است صورت گیرد و اگر همت انسان

این جمله را تکرار فرمود. این سه بار تکرار کردن برای این بود که حضرت می‌خواست کاملاً او را برای آن حرفی که می‌خواهد بگوید آماده کند. همین که سه بار از او اقرار گرفتند و آماده‌اش کردند فرمودند: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ»؛ هر کاری را که به آن تصمیم می‌گیری، آن آخرهایش را نگاه کن. و همین است که در ادبیات اسلامی تحت عنوان «آخرینی» آمده است. (۳۶)

#### ۵. حضور و وجود الگو و اسوه‌های تربیتی

در کنار عناصر و عوامل چهارگانه قبل، نقش محوری مریان تربیتی را در تحقق حرکت تربیتی انسان نباید از یاد برد؛ (۳۷) چه اینکه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)

در حقیقت، این مریان کمال انسانی، همان انسان‌های کاملی‌اند که هر انسانی برای طی مسیر کمال تربیتی خود به پیروی و الگوبرداری از آنان نیازمند است:

... انسان کامل یعنی: انسان نمونه، انسان اعلی یا انسان والا. انسان مانند بسیاری از چیزهای دیگر، کامل و غیرکامل دارد و بلکه معیوب و سالم دارد و انسان سالم هم دو قسم است: انسان سالم کامل و انسان سالم غیرکامل. شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل و الگو و حکم سرمشق را دارد؛ یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل باشیم - چون اسلام می‌خواهد انسان کامل بسازد - و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال انسانی خود برسیم،

کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی است.

صرفاً از انسان کاملی که ضرورتاً باید همراه «نوسفران» باشد، گاهی به «طایر قدس» و گاهی به «خضر» تعبیر می‌کنند. (۳۹)

طبیعتاً چنین انسان کاملی، سرپرست شیدایی است که طعم شیفتگی و فریفتگی الهی را به کام تشنگان راه می‌نشانند و اینچنین مریانی به بیان آن مظهر آسمانی، خود، ربّانی نیز خواهند بود که: «... فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبّائِكُمْ وَ أَحْضِرُوهُ قُلُوبِكُمْ وَ اسْتَمِيعُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ...»؛ (۴۰) پس حق را از عالم خداشناسی خود بشنوید و دل‌هایتان را آماده کنید، اگر شما را خواند بیدار شوید. (۴۱)

و همین امر، فلسفه امکان، و ضرورت تأسی به چنین مریانی است که محبوب‌ترین بندگان الهی نیز از آنها سرمشق می‌گیرند: «... فَتَأَسَّ بِسَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى، وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَيَّ اللَّهُ الْمُتَأَسِّي بِسَنِيهِ وَ الْمُتَعَزِّئُ لِأَثَرِهِ...»؛ (۴۲) پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب‌ترین بنده خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد. بدین‌سان، وجود نمونه‌های اعلای تربیتی و راستین بشری این نوید عالی را در پی دارد که این راه، پیمودنی است و «انسان» می‌تواند «حرکت»، آغاز کند و نیک، پیش رود؛ چه اینکه به زیبایی هر چه تمام فرمود: «مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا

كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ.» (آل عمران: ۷۹)

و اگر تربیت انسان به دست این مرییان ربّانی گذارده شده، از این‌روست که ادب و تربیت آنان به دست ربّ العالمین رقم خورده است؛ (۴۳) یعنی: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۱۶۱)؛ و دقیقاً به همین دلیل است که رسالت مهم هدایت و سرپرستی تربیتی انسان بر عهده آنان خواهد بود؛ چراکه: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ.» (ممتحنه: ۴)

شهید مطهری نیز در چند اثر خود از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان نمونه انسان کامل نزد قرآن یاد کرده که قابل تأسی و الگوبرداری است. ایشان نشانه کمال را در رشد اعلای ارزش‌های انسانی به صورت هماهنگ تفسیر می‌کنند و در کتاب انسان کامل و زیر عنوان «لزوم هماهنگی در رشد ارزش‌ها» می‌نویسد: کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این‌همه استعدادها گوناگون - هر استعدادی که می‌خواهد باشد - آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادها را دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می‌گویند: اساساً حقیقت عدل به «توازن» و «هماهنگی» برمی‌گردد. مقصود از هماهنگی در اینجا این است که در عین اینکه همه استعدادها انسان رشد می‌کند، رشدش رشد هماهنگ باشد...

انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی در او رشد کنند و هیچ‌کدام بی‌رشد نمانند و [به علاوه] همه، هماهنگ با یکدیگر رشد کنند؛

بنابراین، در مکتب تربیتی اسلام این اسوه‌های ربّانی، در عالی‌ترین شکل خود، تنها، پیامبران الهی اند و بس: «... وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ كَانِ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ»؛ (۴۷) برای تو بسنده است که رسول خدا ﷺ را مقتدا گردانی؛ چراکه حضور آنان همواره و همیشه تاریخ و در هر جای و جامعه‌ای، تضمین شده است که: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ و به همین دلیل هم هست که:

... از نظر شیعه در هر زمان یک «انسان کامل» که نفوذ غیبی دارد بر جهان و انسان، و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب است و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است، همواره وجود دارد و به این اعتبار، نام او «حجّت» است. بعید نیست - همچنان‌که گفته‌اند - آیه کریمه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» ناظر به این معنی از ولایت نیز بوده باشد. (۴۸)

پس در یک کلام، جمع بین عوامل چهارگانه پیش با این بر نهاد آن است که: انسانی که «بتواند» [اشاره به مفهوم امکان تربیت به عنوان عامل اول] در این مسیر قدم نهد، و نیز «بباید» [به مفهوم ضرورت]، و همچنین «بخواهد» [مفهوم اراده]، و «ببیند» [مفهوم آرمان‌طلبی]؛ هم اینک بایستی او را دست گیرند و «ببرند» که حجّت هدایت نیز بر او تمام و کمال گردد: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵)؛ (۴۹) و از سوی دیگر، نعمت متّ نیز بر او تامّ و کامل گردد که: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴)

رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حدّ اعلیٰ برسد. آن وقت این انسان می‌شود انسان کامل؛ انسانی که قرآن از او تعبیر به امام می‌کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». ابراهیم بعد از آنکه از امتحان‌های گوناگون و بزرگ الهی بیرون آمد و همه را به انتها رسانید و در همه آن امتحان‌ها نمره عالی و بیست گرفت، [به مقام امام یعنی «انسان کامل» رسید]... .

بعد از آنکه ابراهیم از عهده همه امتحان‌ها - از به آتش افتادن تا فرزند را به قربانگاه بردن - برمی‌آید و به تنهایی با یک قوم و یک ملت مبارزه می‌کند، آن‌گاه به او [خطاب می‌شود]: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» تو اکنون به حدّی رسیده‌ای که می‌توانی الگو باشی، امام و پیشوا باشی، مدل دیگران باشی و به تعبیر دیگر، تو انسان کاملی؛ انسان‌های دیگر برای کامل شدن باید خود را با تو تطبیق دهند.

علیؑ انسان کامل است؛ برای اینکه «همه ارزش‌های انسانی»، «در حدّ اعلیٰ» و به طور «هماهنگ» در او رشد کرده است؛ یعنی هر سه شرط [مذکور] را داراست. (۴۴)

نتیجه آنکه در این دیدگاه چنانچه ترسیم آرمان‌ها و اهداف تربیتی درخشان بتواند انسان را شیفته تربیت دینی کند، اما حضور چنین الگوهایی او را به شیدایی تمام وامی‌دارد تا با نیروی بیشتری به حرکت خویش ادامه دهد؛ (۴۵) الگوهایی که برترین و بهترین سیرت‌ها نزد آنان است: «... وَ اقْتَدُوا يَهْدِي نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدَىٰ وَ اسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛ (۴۶) و البته که همگان نیز مکلف به اقتدا از آنان هستند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهِدَاهُمْ اِقْتَدِهِ» (انعام: ۹۰)

در این ردیف، نتیجه‌ای که استاد مطهری در پایان کتاب ولایها و ولایتها بدان دست یافته بسیار جالب توجه بوده و گویای این نکته که وجود انسان کامل، به عنوان الگویی عملی برای بشریت، امری کاملاً ضروری است و در واقع، روح دیدگاه دینی تشیع به حساب می‌آید:

... حقیقت این است که روح مذهب تشیع که آن را از سایر مذاهب اسلامی ممتاز می‌کند و پیش از اسلامی خاص به پیروان خود می‌دهد، دید خاص این مذهب درباره «انسان» است. از طرفی استعدادهای انسانی را بسی شگرف می‌داند. که بدان اشاره شد. و جهان انسان را هیچ‌گاه از وجود «انسان کامل» که همه استعدادهای انسانی در او به فعلیت رسیده باشد خالی نمی‌داند، و از طرف دیگر، طبق پیش این مذهب عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام چیز با عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل که ولی و حجت خداست میسر نیست. از این رو، اولیای این مذهب گفته‌اند: «بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسِينَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَاصُ بَشِيءًا كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ» (۵۰)

#### ۶ شیوه و روش تربیتی

اما به عنوان عامل ششم باید توجه کرد که سرپرستی و دستگیری معلمان تربیتی بر اساس راهها و ابزارهایی صورت می‌گیرد که بدون به کار بستن آنها نمی‌توان به حرکت آرمانی نهایی امیدوار بود؛ چراکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (مانده: ۳۵). (۵۱)

در حقیقت، شیوه‌ها و روش‌های تربیتی (۵۲) این امکان را به مربیان می‌دهد که با اتخاذ و انتخاب بهترین وسیله‌ها، سرعت و دقت بیشتری به حرکت تربیتی انسان ببخشند.

و چون «کشش درونی» به تربیت راستین (به عنوان یک استعداد در گوهر و سرشت آدمیزادی) و امدار یک «کوشش بیرونی» نیز هست (تا در صحنه عمل و کارزار بتوان با گزینش شیوه‌های درست، به هویدا شدن هدایت فطری و شکفتن خویشتن انسان امیدوار بود)؛ پس هیچ مربی‌ای را نمی‌بایم که بی‌روش و به صورت مطلق بدون اِبتغاء اسباب و وسیله‌ای خاص، در این مسیر قدم گذارد که فرمود: «يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۴-۱) (۵۳)

و هر آینه مربیان بزرگ بشری را نیز با روش تربیتی خاص خود (۵۴) می‌بایم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) این عوامل را می‌توان به تناسب نیازهای «روحی - روانی»، «ذهنی - فکری» و «ظاهری - عملی» انسان در سه گروه دسته‌بندی نمود؛ (۵۵) یعنی «روش‌های اخلاقی»، «روش‌های معرفتی» و «روش‌های رفتاری». و البته که این هر سه مجموعه در تعلیمات عالیة اسلام به چشم می‌آید.

«روش‌های اخلاقی»، راه‌کارهایی را به کار می‌بندد که قوای قلبی و روانی انسان را برانگیخته و او را دارنده نفس و دل پاک و پالایش شده می‌گرداند. «روش‌های معرفتی»، با عقل و خرد انسان روبه‌روست و هدف آن اصلاح نگرش و پاکسازی نوع نگاه ذهنی او از شک در شناسایی و تردید در دانایی‌هاست.

و اما در «روش‌های رفتاری»، به کشش‌های بیرونی افعال خارجی انسان نظر می‌شود تا با به کار بستن شیوه‌ها و شگردهایی، بتوان کردارهای او را در مسیر مطلوب سامان داد.

در صدر عوامل تربیتی - اخلاقی، (۵۶) باید از تأثیر روش «ذکر» نام آورد؛ چه اینکه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ و البته به ارتباط تداوم ذکر و حیات قلب (به درستی) اندیشید که: «الْمُؤْمِنِينَ دَائِمًا الذِّكْرُ» (۵۷)

... درد انسان، آن درد خدایی است که اگر پرده‌های اشتباه از جلوی چشمش کنار رود و معشوق خود را پیدا کند، به صورت همان عبادت‌های عاشقانه‌ای درمی‌آید که در علی علیه السلام سراغ داریم.

چرا قرآن می‌گوید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بدانید که منحصرأ و منحصرأ - «بِذِكْرِ اللَّهِ» که مقدم شده است، علامت انحصار است - با یک چیز قلب بشر آرام می‌گیرد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می‌کند و آن، یاد خدا و انس با خداست. قرآن می‌گوید: اگر بشر خیال کند که با رسیدن به ثروت و رفاه، به مقام آسایش می‌رسد و از اضطراب و ناراحتی و شکایت بیرون می‌آید، اشتباه کرده است. قرآن نمی‌گوید نباید دنبال اینها رفت، می‌گوید: اینها را باید تحصیل کرد، اما اگر خیال کنید اینها هستند که به بشر آسایش و آرامش می‌دهند و وقتی بشر به اینها رسید، احساس می‌کند که به کمال مطلوب خود نایل شده است، اشتباه می‌کنید؛ منحصرأ با یاد خداست که دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. بسیاری از مکتب‌ها تکیه‌شان روی [دور ماندن انسان از اصل خود] است. (۵۸)

پیرامون عوامل تربیتی - معرفتی نیز باید به علت تأکید حکیمانه و پافشاری آموزه‌های دینی بر تفکر و رعایت پایه‌های بنیادین آن فکر کرد؛ یعنی: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)؛ چراکه تردیدی نداریم که بینایی، نتیجه دانایی است: «... مَن تَفَكَّرَ أَبْصَرَ...» (۵۹) از این رو، در این منظر، تحریک نیروی فکری انسان (اصولاً) یک هدف و نشانه مستمر تربیتی به حساب می‌آید؛ (۶۰) مگر نفرمود: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظْرِيهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱)؟ شاید یکی از علت‌ها این است که در چنین دیدگاهی، گاهی عقل را برابر با همه هویت انسان قلمداد کرده‌اند که: «الانسان بعقله!» (۶۱)

استاد مطهری نیز در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام به بحث پرورش عقل و اهمیت عقل‌ورزی در تعالیم دینی اسلام پرداخته و این پرسش را که «آیا اسلام به مسئله پرورش عقل و فکر انسان عنایتی کرده؟»، از سؤال‌های مهم در مجموعه این مباحث دانسته است. (۶۲) ایشان در بخش دیگری از همین کتاب، پس از اشاره کوتاهی به ضدیت مسیحیت و برخی ادیان با عقل، ارزش واقعی اسلام را در توجه به عقل و دعوت به تعقل و تفکر و به کارگیری روش‌هایی برای رشد و پرورش این استعداد انسانی می‌داند و در این رابطه به قرآن و سنت استناد می‌کند. (۶۳)

اما در گروه سوم روش‌های تربیتی، می‌توان از «عبادت» به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی - رفتاری یاد کرد که از انجام مناسک ظاهری عبتی، آغاز و تا روح و جوهره حقیقی اتصال و قرب به حق دوام و امتداد می‌یابد چه اینکه فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ

اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ (بقره: ۲۱)

شهید مطهری نیز عبادت را در ردیف دو عامل «تعقل و تفکر» و «تقوا و تزکیه نفس»، به عنوان عامل سومی برای تربیت انسان دانسته گوید در اسلام به آنها توجه بیشتری شده، و البته بر روی آن تأکید فزون تری دارد:

... عامل سوم که منظور ما بیشتر بحث درباره این عامل است، مسئله عبادت است به عنوان یک عامل برای تربیت و کسب اخلاق فاضله همان طور که تفکر و تعقل برای روشن شدن فکر برای قوه عاقله بود، و تقوا و تزکیه نفس برای تقویت نیروی اراده در انسان، عبادت برای تقویت عشق و علاقه معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان است. عبادت هم تقویت کننده ایمان است که به این مطلب در متون اسلامی زیاد تصریح شده است؛ یعنی تأثیر متقابل ایمان و عمل در یکدیگر. ایمان به توبه خود منشا عمل می شود، و عملی که منبث از آن ایمان است منشا تقویت همان ایمان می گردد. (۶۲)

وی در ادامه پس از توضیحی درباره روح عبادت، به مسئله ارتباط شکل عبادت با تحقق برنامه های تربیتی در اسلام اشاره می کند که این نیز روشنگر استفاده از روش عبادت در آیین تربیت اسلامی خواهد بود. (۶۵)

البته در راستای روش های سه گانه فوق (که تنها به عنوان نمونه یادآوری شد) باید از روش صبر، توبه، امتحان، مراقبه و محاسبه، تشویق و تنبیه و نیز عادت و تمرین هم نام برد و بحث پیرامون آن را به محل خود واگذار کرد. (۶۶)

۷. روشنی و آشکاری مسیر تربیتی

اگر انسانی که با گام هایی استوار در گذرگاه رشد و تربیت دینی قدم می نهد، به مسیر حرکت خود مطمئن و مؤمن نیز باشد، بی گمان پرتاب و توان پیش رفته و هرگز دچار تردید و دودلی هم نخواهد شد. اما آنچه این اطمینان و ایمان را دو چندان می کند، آشکاری و تابناکی مراحل و مقاطع راه است؛ چراکه هر چه درخشش و تابش نشانه های پیمودن راه بیشتر و زیادتر باشد، آسایش روانی مسافر و گرایش او به مقصد نهایی هم فزون تر خواهد بود؛ (۶۷) چه اینکه: ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۳۸)

پس اگر راه، «رهرو آماده» و «راهبر آزاده» و «راهکار آزموده» می طلبد، و همچنین باید مترقی، «نیازمند»، و به نیاز مری، «آزمند» باشد؛ همه این امور با آشکاری و آفتابی چراغ راه، رونده راهرو را به سلامت، رهسپار افق های آینده کرده و تا سرانجام خجستگی و رستگاری او را رهنمون است؛ چراکه: ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (احزاب: ۴)

و هزار نکته اینجاست که در این دیدگاه، مسیر تربیت دینی انسان آنچنان خرق در قزویش درخشش آلودگی است: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مود: ۵۶) که سالک راه، هر آنکه اراده تازه کند، خود را متصل به مبدأ و متصف به مقصد می یابد که فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ (بقره: ۱۸۶) و این همه، نشان از روشنی راه: ﴿وَذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲) و نبود هرگونه پرده پوشی و تاریکی یا گنگی و ابهامی دارد؛ چراکه در این منظر زیبا، درخشان ترین راه ها،



راه وصول به خداست: ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱)

به بیانی دیگر، در دیدگاه دینی، راه به روشنی نشان داده شده و خدای سبحان هیچ انسانی را در گمراهی و کوری رها نساخته است؛ (۶۸) حال چه این روشنایی و آشکاری از طریق مریبان متعالی دعوت به صراط مستقیم صورت گیرد که: ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مؤمنون: ۷۳)؛ و چه به وسیله فتوای درونی قلب به مسیر صحیح هدایت و تربیت دلالت گردد.

در کتب سیره نوشته‌اند: روزی مردی به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: سؤالاتی دارم که می‌خواهم مطرح کنم. پیامبر فرمودند: آیا می‌خواهی پاسخت را بشنوی یا آنکه مایلی سؤال کنی؟ عرض کرد: شما پاسخ بفرمایید. پیامبر فرمود: آمده‌ای از من معنای بز و نیکی، و زشتی را سؤال کنی! جواب داد: آری سؤال من همین بوده است. پیامبر سه انگشت خود را جمع کرد و آرام بر سینه مرد زد و فرمود: این فتوا را از قلبت بپرس. و بعد اضافه کرد: این دل انسان طوری ساخته شده است که پیوندی دارد با نیک‌ها، با نیک‌ها آرام می‌گیرد ولی بدی‌ها و زشتی‌ها آن را مضطرب و ناراحت می‌کند. درست همان‌گونه که بدن انسان اگر چیزی که با آن تجانس ندارد واردش شود، نظم آن را به هم می‌زند و کار ارگان‌های مختلف آن را مختل می‌سازد، روح انسان نیز به واسطه اعمال ناشایست دچار اختلال و ناراحتی می‌شود. آنچه که در میان ما عذاب وجدان نامیده می‌شود ناشی از همین عدم تجانس روح است با زشتکاری و تباهی.

«استفت قلبک و ان اتاک المفتون». نظر واقع بینانه را از قلبت بپرس، اگرچه صاحب‌نظران به خلافتش نظر بدهند... پیامبر بر این نکته انگشت می‌گذارد که اگر انسان جوینده حقیقت باشد و برای کشف حقیقت خود را بی‌طرف و خالص بکند، در این صورت، قلب او هرگز به او خیانت نخواهد کرد و او را در مسیر صحیح هدایت خواهد کرد. (۶۹)

بدین ترتیب، این راه، راه رشدی است که به خوبی و نیکی برای انسان تبیین شده یعنی: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶) و اگر انسان می‌تواند بدون هر اکراه و اجباری به انتخاب و گزینش دست زند برای این است که طریق سبیل رشاد بر او آشکار است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)

چنانچه در این منظر، بر روشنی راه تأکید شده و آنکه بخواهد، می‌تواند قدم به قدم پیش رفته و به آب وصل و صبح وصال دست یابد (۷۰) از آن روست که: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيْبِ»؛ (۷۱) مردم! آنکه راه آشکار بپیماید به آب درآید، و آنکه بیراهه را پیش گیرد، در بیابان بی‌نشان افتد و از تشنگی بمیرد.

نتیجه آن است که نه تنها هدف‌ها، روشن و درخشان است، که گام‌های تربیتی را نیز می‌توان یکی پس از دیگری به استواری و پایداری تمام برداشت؛ چراکه چراغ راه برافروخته و تابناک است: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲) و از این والاتر آنکه هر مرحله، پی آمدن دیگری را می‌خواند و می‌طلبد تا نهایت نهایت نور، آنجا که: ﴿الرَّكِتَابُ

بی‌انتهای انسان بدانیم؛ چه اینکه: ﴿وَقَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۶)

شهید مطهری آن‌گاه که از مسئله دردهای انسانی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گوید، با استناد به کریمه سوره «رعد» به این نکته اشاره می‌کند که حرکت به سمت ذات حق تا آخر ادامه دارد و این حالت تلاش و تکاپوی دایمی، از دردهای همیشگی بشریت است:

... این درد انسان است؛ یعنی درد جدایی از حق، و آرزو و اشتیاق تقرب به ذات او و حرکت به سوی او و نزدیک شدن به او، تا انسان به ذات حق نرسد، این دلهره و اضطراب از بین نمی‌رود و دایماً این حرکت برای او هست. اگر انسان خود را به هر چیز سرگرم کند، آن چیز سرگرمی است، [حقیقت] چیز دیگر است؛ قرآن این مطلب را به این تعبیر می‌گوید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ بدانید فقط و فقط دل‌ها با یک چیز از اضطراب و دلهره و ناراحتی، آرام می‌گیرد؛ این درد بشر به وسیله یک چیز است که آرامش پیدا می‌کند و آن، یاد حق و انس با ذات پروردگار است. عرفاً بیشتر روی این درد تکیه کرده‌اند و دیگر به درد دیگری توجه ندارند و یا بگوئیم کمتر توجه دارند. (۷۳)

وی همچنین در ادامه مباحث خود به ریشه این درد مشترک، در عشق بی‌حد انسان به کمال مطلق الهی اشاره دارد که خود، می‌تواند بیانگر وجه دیگری از بی‌انتهایی مسیر رشد تربیتی انسان باشد. در کتاب انسان کامل ذیل عنوان «انسان، طالب کمال مطلق» می‌خوانیم: نکته‌ای را می‌گویند و آن این است: «انسان همیشه طالب آن چیزی است که ندارد» و این خیلی عجیب است: هر چیزی را تا ندارد خواهان اوست، وقتی

أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱) بنابراین، به درستی فرمود: «... اَعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَغْلَامٍ بَيْنَهُ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ...»؛ (۷۲) خدا شما را پیامرود، اعمال تیکو براساس نشانه‌های روشن (راه) و رسم آشکار عترت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دهید؛ زیرا که راه، روشن است.

#### ۸ کشش راه و بی‌انتهایی در رشد تربیتی

اما واپسین عاملی که در رشد تربیتی انسان باید به نقش تعیین‌کننده آن نظر داشت، مسئله حد و کرانه امکان حرکت در این مسیر است. پرسش بایسته آن است که آیا در نمودار جنبش و تلاش تربیت الهی انسان، نهایت و غایتی متصور است یا اینکه در دیدگاه دینی، پرورش و تعالی تربیتی تا بی‌کرانه‌ها ادامه و امتداد دارد؟

در این باره باید به خوبی اندیشید که اگرچه «اهداف تربیتی» بایستی کاملاً روشن و در اوج درخشش یباشند تا انگیزه محرک را در حرکت، تحریک سازند و نیز انگیزه‌های لازم باید به خوبی به کار گرفته شوند تا محرک را به تحریک ضروری درآورد؛ اما چنانچه حرکت در جهت رشد تربیتی انسان، دارای حد یقینی باشد، ضرورتاً آدمی را از ادامه راه بازخواهد داشت.

از این رو، آنچه به او اجازه می‌دهد تا نهایت ممکن پیش رود، همان بی‌انتهای راه و بی‌مرزی حرکت اوست که فرمود: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸) بنابراین، هرگز نباید روشنی اهداف را به معنای محدود کردن امکان رشد

الْمُنْتَهَى ﴿ (نجم: ۴۲) و از سوی دیگر، راه نیز، بی‌نهایت است: «...زِنهار زین بیابان وین راه بی‌نهایت» (۷۶)

انسان وقتی که به مرحله انسانیت رسیده است، بعدی معنوی و الهی بر ابعاد وجودش افزوده شده است و همان بعد غیر مادی و روحی اوست که او را در مسیر تکامل انداخته و به او یک آرزوی بی‌پایان داده است که حد و قوف ندارد. این مطلب را عرفا به یک تعبیر بیان کرده‌اند و دیگران به تعبیرات دیگر. آنها می‌گویند: انسان طالب کمال علی‌الاطلاق است؛ یعنی در عمق شعور خودش کمال مطلق را می‌خواهد، گو اینکه احیاناً خودش نمی‌داند آنچه که می‌خواهد کمال مطلق است و لهذا بر هیچ مطلوبی متوقف نمی‌شود. ابتدا به جهت امکانات محدودی که دارد، یک کمال محدودی را طلب می‌کند و خیال می‌کند که اگر به این مطلوب رسید، دیگر دنیا به کام اوست و غم چیزی ندارد؛ ولی چند روزی که با آن مطلوب خوش بود، آرزوی رسیدن به چیزهای دیگر در او پیدا می‌شود، یعنی انسان عطش روحی و معنوی سیراب ناشدنی دارد و «خواستن» همیشه در وجود اوست... و همین خواستن نامحدود، محرک وی از مرحله‌ای به مرحله‌ای است و در نهایت امر، انسان جز با رسیدن به خدای خودش و پیوسته شدن این دو سر حلقه به یکدیگر آرام نمی‌گیرد: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۷۷)

پس در این دیدگاه چون هدف نهایی نامحدود است، حرکت به سوی او نیز تا بی‌انتهای کشش دارد؛ چه اینکه فرمود: ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ (علق: ۸)

جالب توجه اینکه فلاسفه از طریق همین حالت طلب دایمی نفس انسان و وابستگی طالب به مطلوب، به وجود ذات الهی رسیده‌اند و استاد

همان چیز را دارا شد، دلزدگی برایش پیدا می‌شود؛ چرا، این امر غیر منطقی است که در طبیعت یک موجود، میل به چیزی وجود داشته باشد ولی وقتی به آن بگرسید، خواهان آن نباشد و آن را از خود طرد کند... چرا این‌طور است؟ این مسئله یک امر غیرطبیعی و غیرمنطقی به نظر می‌رسد؛ اما آنهایی که دقیق‌تر در این مسئله فکر کرده‌اند، آن را حل کرده‌اند: گفته‌اند: مسئله این است که انسان آنچنان موجودی است که نمی‌تواند عاشق محدود باشد، نمی‌تواند عاشق فانی باشد، نمی‌تواند عاشق شیئی باشد که به زمان و مکان محدود است؛ انسان عاشق کمال مطلق است و عاشق هیچ چیز دیگری نیست؛ یعنی عاشق ذات حق است، عاشق خداست، همان کسی که منکر خداست، عاشق خداست؛ حتی منکرین خدا که به خدا نحس می‌دهند، نمی‌دانند که در عمق نظرت خورد، عاشق کمال مطلقند ولی راه را گم کرده‌اند، معشوق را گم کرده‌اند.

محمی‌الدین عربی می‌گوید: «مَا أَحَبَّ أَحَدًا غَيْرَ خَالِقِهِ»؛ هیچ انسانی غیر از خدای خودش را دوست نداشته است و هنوز در دنیا یک نفر پیدا نشده که غیر خدا را دوست داشته باشد. «وَلَكِنَّ تَعَالَىٰ أَحْتَجِبَ تَحْتِ اسْمِ زَيْبٍ وَ شِعَاذَ وَهْنِدٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ» لکن خدای متعال در زیر این نام‌ها پنهان شده است. (۷۴)

بنابراین، در دیدگاه دینی برآمدن و بالیدن انسان، هیچ کرانه آخر و کناره آخری ندارد: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن: ۱۶) و انسان در پی مقصدی بس مقدس و منور: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵)، اما بی‌حد و حصر است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱)؛ و تا نهایت بی‌متناهی می‌تواند پیش رود؛ چه اینکه: «مطلوب نامتناهی است»؛ (۷۵) یعنی: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ

مطهری نیز در مباحث فلسفی کتاب شرح منظومه در بیان احکام ذات واجب به این موضوع تحت عنوان استدلال «راه غایات» اشاره کرده است:

... کسانی که از طریق نفس استدلال کرده‌اند، یک راه دیگر را نیز طی کرده‌اند و آن راه «غایات» است؛ یعنی اینکه نفس انسان، دائماً در حال طلب است؛ و طلب، بدون مطلوب، ممکن نیست. همچنانکه حرکت بدون جهت محال است. و از طرفی، خاصیت نفس این است که به هیچ مطلوبی، قانع نمی‌گردد، مگر مطلوبی که کمال مطلق باشد که وجودش «کل الوجودات»، و مطلوبیتش، مطلوبیت «کل المطلوبات» باشد، و این خود، دلیل بر وجود چنان قطبی در جهان است. (۷۸)

در هر حال، اصل بی‌انتهایی مسیر رشد و کمال انسان را باید اوج تعالی بخشی تعالیم اسلام و از والاترین نقاط سرافرازی بنیادهای تربیتی انسان در مکتب دینی دانست؛ به ویژه با توجه به دستاوردها و نگاه عرفانی ماندگار از سوی ائمه شیعی (علیهم‌السلام) چراکه در این صورت، «انسان»، همواره در پی مقصد بی‌متنا در حرکت بی‌انتهاست و او را، نه رکود و سکون، و نه جمود و میرایی است.

و به بیان کتاب تکامل اجتماعی انسان، تنها موجودی که می‌تواند انسان را راضی کرده و او را به اوج رضایت کامل برساند، ذات مطلوب الهی است و بس؛ انسان قرآن موجودی است که سعادتش را جز خدا چیز دیگر نمی‌تواند تأمین کند؛ یعنی انسان موجودی آفریده شده است که آنچه می‌تواند خلایق را که از سعادت دارد پر کند و رضایت کامل او را تأمین و وی را سیر نماید، جز ذات پروردگار نمی‌باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا

يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۷۹)

نتیجه افزودن عوامل پیش با این اصل آن است که: انسان اولاً، با «استعدادی ذاتی»، ثانیاً، «نیازی درونی»، ثالثاً، «اراده‌ای پولادی»، رابعاً، «امیدی عالی»، خامساً، «معلمی ربّانی»، سادساً، «روشی بشری»، سابعاً، «طریقی صمدانی»؛ ثامناً، نیز می‌تواند «حرکتی بی‌انتهایی» داشته باشد و همواره به میزان توان و گنجایش وجودی‌اش تا ملاقات آن مقصد بیکران تلاش و پویش کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقان: ۶)

#### نتیجه‌گیری

نتیجه و جمع‌بندی نهایی مقاله آن است که در «انسان‌شناسی دینی - تربیتی» باید به تبیین و تنظیم عوامل و پایه‌هایی روی آورد که بدون نظاره آنها، منطقیاً حرکت تربیتی انسان محقق نخواهد شد. این عوامل و پایه‌ها را می‌توان در قالب قضایایی چند سامان داد که همگی برآمده از مفاد و محتوای اصول هشت‌گانه پیش هستند، و عبارتند از:

۱. انسان، دارای استعداد تربیت بوده و در این راه تواناست.
۲. تربیت برای انسان، امری ضروری است.
۳. انسان باید اراده تربیت کند.
۴. انسان برای سیر تربیتی، احتیاج به هدف‌های متعالی تربیتی دارد.
۵. انسان باید دستگیر و سرپرست تربیتی داشته باشد.
۶. انسان باید از روش‌های تربیتی خاص بهره‌گیرد.
۷. انسان باید راه و مسیر تربیتی را به روشنی ببیند.
۸. حرکت تربیتی انسان بی‌انتهاست و باید همواره در مسیر تعالی باشد.

مطهری بر اشعار شعرای پارسی‌گو، ص ۱۰۸.

۱۱- ر.ک: محمود شبستری، گلشن راز، تصحیح، پیشگفتار و توضیحات حسین الهی قمشه‌ای، مقدمه، ص ۱۴.

۱۲- ر.ک: مرتضی مطهری، فطرت، ص ۸۷-۷۳ / همو، بیست گفتار، ص ۲۸۸-۲۸۶.

۱۳- مرتضی مطهری، فطرت، ص ۲۴ و ۲۵ / علی شیروانی، سرشت انسان (پژوهشی در حداشناسی فطری)، ص ۱۱۹.

۱۴- ر.ک: مرتضی مطهری، فطرت، ص ۲۷ و ۲۵۱-۲۵۰.

۱۵- ر.ک: واحد ادبیات، فرهنگ دیوان امام خمینی، ص ۲۶۲.

۱۶- مرتضی مطهری، فطرت، ص ۲۴۳ و ۲۴۴. ظاهراً اسناد مطهری در اینجا و در ادامه بحث منشأ گرایش به دین، سخن از نقد دیدگاهی دارند که معتقد است: انسان نسبت به دین یک حالت بی تفاوتی و خنثا دارد و سپس خداوند به وسیله انبیا، دین را برای بشریت ارسال می‌دارد. ایشان معتقد است که دیدگاه قرآن برخلاف این نظر بوده و اتفاقاً در وجود انسان حتی پیش از نزول ادیان، یکی اقتضا و طلب و استعدادی نیز به ودیعه گذارده شده و این همان «فطرت» است که پیامبران هم خود را پاسخگوی چنین تقاضای ذاتی و درونی در سرشت وجود انسان می‌دانند. در این صورت، به نظر می‌رسد در این عبارت، مرزی بین «قابلیت و استعداد» در برابر «تقاضا و طلب» گذاشته نشده و هر دو به یک معنا مراد شده؛ و البته شاید نیازی هم به این تفکیک در بحث ایشان نبوده؛ چراکه مقصود عبارات ایشان روشن است. اما در مقاله حاضر درصدد جداسازی مفهومی بین این دو مسئله هستیم؛ چراکه انسان از سوی، برای حرکت تربیتی خود نیازمند یک اقتضای تربیتی یا امکان، استعداد و قابلیت است که براساس آن انگیزه درونی، امکان رشد و تربیت تحقق پذیرد و از سوی دیگر، محتاج یک طلب و تقاضای تربیتی است؛ یعنی انسان باید علاوه بر استعداد ذاتی، احساس نیاز به تربیت و رشد و تعالی نیز در خود داشته باشد. این احساس نیاز، امر تربیت را برای او ضروری خواهد ساخت، ولی چون هنوز اراده و آهنگ حرکت ندارد، ممکن است به مرحله عمل خارجی نرسد. بنابراین، مرز بین طلب و تقاضا و یا حس نیاز به تربیت و رشد، با قدم بعدی یعنی اراده تربیتی نیز همین است که اراده، طلب شدیدتر و قصد عملی است که انسان را به فعالیت وادار می‌کند، ولی طلب و تقاضا (در این مرحله) تنها زمینه‌های رغبت و ترغیب به عمل را فراهم می‌سازد. به هر حال، از مرحله اول (استعداد و امکان تربیتی)، این حکم به دست می‌آید که: «انسان، استعداد

پی نوشت‌ها.....

۱- درباره بحث انسان‌شناسی دینی، ر.ک: سیدحسین حسینی، «جانشین خدایی»، معرفت، ش ۳۲ / همو، مجموعه شعر، «شقایقی، همه عشق».

۲- این الگو پیش از این در مقدمه کتاب دفتر تحریریت نیز مطرح شده است. رجوع به آن نوشته برای خوانندگان عزیز ضروری به نظر می‌رسد تا مرز بین مطالب این مقایسه با مستندات که از کتب شهید مطهری نقل شده دقیقاً مشخص گردد و بدین وسیله میزان تطابق یا تقابل نوشته با آراء ایشان معین شود. ر.ک. سید علی اکبر حسینی، دفتر تربیت، مقدمه ج ۱.

۳- جورج فردریک نلر، انسان‌شناسی تربیتی، ترجمه یحیی قانلی و محمدرضا آهنجیان، ص ۱۸ و ۱۹.

۴- همان، ۱۹.

۵- آنچه در بند «استعداد و امکان تربیتی» مورد نظر است، وجود یک استعداد و امکان حرکت در درون و ذات انسان است که بدون اینچنین استعداد تربیتی، هر انسانی توانایی حرکت در مسیر صحیح تربیت را نخواهد داشت. اما مسلم است که یک نوع امکان حرکت تربیتی در شرایط بیرونی از وجود انسان و در محیط خارجی و عینی نیز باید وجود داشته باشد و برای انسان، یک چنین امکان خارجی فراهم باشد تا بتواند آن استعداد درونی را در محیط بیرونی پیاده کند. بنابراین، تردیدی نیست که امکان استفاده بهره‌بری از شرایط بیرونی برای هر حرکت تربیتی باید وجود داشته باشد؛ اما به دلیل روشن بودن این مسئله و نیز نزدیکی مفهوم آن با مفاد این بند، به صورت یک بخش و بند جداگانه در این مقاله جای داده نشده است.

درباره اینچنین امکانی، ر.ک: مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ / همو، دفاتر ملکوتی، ص ۷۱ و ۷۲.

۶- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶، ۵۷ و ۶۸ و ۶۷.

۷- همان، ص ۲۵۶ و ۲۶۶. ایشان در ادامه به بحث «پرورش جسم از نظر اسلام»، و سپس «پرورش استعداد عقلایی» می‌پردازد. ر.ک. همان، ص ۲۶۶-۲۸۸.

۸- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام، ص ۳۳.

۹- مرتضی مطهری، فطرت، ص ۵۳ و نیز ر.ک: ص ۶۷-۸۷.

۱۰- ر.ک: مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۷ / علی تاجدینی، دفاتر ملکوتی (شرح و نقد اسناد

- ۲۸- نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹ و نیز، رک: مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، ص ۶۱-۵۷.
- ۲۹- رک: عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام، ص ۱۱۸.
- ۳۰- رک: علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی، منابع و اصول، ص ۱۸۸، ۱۹۷ و ۲۰۰ / سید علی اکبر حسینی، دفتر تربیت، ج ۱ / دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۸ / سیداحمد احمدی، اصول و روش های تربیت در اسلام، ص ۵۹.
- ۳۱- رک: عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۱۰۹ / خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۷۷.
- ۳۲- مرتضی مطهری، ولایها و ولایتها، ص ۵۶ و ۵۷.
- ۳۳- همان، ص ۶۴ و ۶۳.
- ۳۴- رک: همان، ص ۶۹ و ۶۶.
- ۳۵- محمّدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۹ ص ۳۹۸.
- ۳۶- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۵۴ / علی تاجدینی، دفاتر ملکوتی، ص ۱۱۳.
- ۳۷- رک: سید علی اکبر حسینی، تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی، منابع و اصول، ص ۲۶۷ / همو، دفتر تربیت، ج ۱ / سیدحسین حسینی، پیامبر وحدت، ص ۱۵۷.
- ۳۸- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۱۵-۱۴.
- ۳۹- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۲.
- ۴۰- نهج البلاغه، خ ۱۰۸، ص ۱۰۱ حکمت ۱۴۷، ص ۳۸۷.
- ۴۱- رک: عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام، ص ۷۷.
- ۴۲- نهج البلاغه، خ ۱۶۰.
- ۴۳- در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که: «ای کمیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدا تربیت کرد و آن حضرت مرا تربیت نمود و من نیز اهل ایمان را تربیت نموده و آداب پسندیده را به آنها یاد می‌دهم. (رک: محمّدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۸ / نهج البلاغه، ن ۲۸، ص ۲۹۲ / عبدالمجید زاهدت، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، ص ۱۱۶).
- ۴۴- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۴۱-۴۳.
- ۴۵- رک: نهج البلاغه، خ ۸۷، ص ۶۹.
- ۴۶- رک: نهج البلاغه، ح ۱۱۰، ص ۱۰۷ / مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، ص ۳۲۲.
- ۴۷- نهج البلاغه، خ ۱۶۰، ص ۱۶۱.
- تربیت را دارد و در واقع، سخن از «توانایی» انسان است، ولی از مرحله دوم (ضرورت و حسن نیازهای تربیتی) این حکم که: «تربیت برای انسان امری ضروری است»؛ یعنی سخن از «حتمیت و ضرورت» حرکت تربیتی انسان است. پس انسان علاوه بر استعداد تربیت، باید احساس نیاز به تعالی و تربیت نیز داشته باشد تا پس از این دو مرحله، در مرحله سوم آهنگ و اراده حرکت نیز یکنند. در گام نخست سخن از «قابلیت و استعداد و امکان» است و در گام بعد سخن از «تقاضا و طلب و نیاز» و به بیانی دیگر، در مرحله دوم سخن از «درده» است و در مرحله سوم: «فصد».
- ۱۷- رک: مرتضی مطهری، فطرت، ص ۱۷۹ و ۱۸۸ / عبدالله جوادی آملی، انسان در اسلام، ص ۱۱۷.
- ۱۸- نیز، رک: اعراف: ۲۰۰.
- ۱۹- رک: مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۲۷ و ۲۸.
- ۲۰- رک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۹ و ۵۷.
- ۲۱- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۴.
- ۲۲- برخی از صاحب نظران نیز اصل اختیار، آزادی و آگاهی انسان را از اصول مکتبی تعلیم و تربیت اسلامی دانسته‌اند. (رک: علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی، منابع و اصول، ص ۲۰۷ / دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۰).
- ۲۳- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، حکمت ۴۷، ص ۳۶۹.
- ۲۴- رک: رضا فرهادیان، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، ص ۸۲ به نقل از: محمّدبن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۵.
- ۲۵- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
- ۲۶- در این باره شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام (ص ۳۲۰) توضیحاتی در تفاوت میل و اراده بیان می‌دارد که تقریباً می‌توان گفت آنچه در بند اول این مقاله از مفهوم «استعداد و انگیزه و کنش درونی» بحث شد، خیلی نزدیک به معنایی است که ایشان از «میل» بیان کرده‌اند.
- ۲۷- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۲۰-۳۲۲. ایشان در ادامه پرخورداری از نیروی ایمان را یکی از مهم ترین راه های تقویت اراده انسان در برابر حکومت تمایلات قلمداد می‌کنند. رک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۲.

- ۴۸- مرتضی مطهری، ولایات و ولایت‌ها، ص ۵۸
- ۴۹- نیز، رک: بقره: ۲۱۳ / انعام: ۲۸ / کهف: ۵۶
- ۵۰- مرتضی مطهری، ولایات و ولایت‌ها، ص ۸۸ و ۸۷
- ۵۱- رک: عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۹۰
- ۵۲- رک: سید علی اکبر حسینی، دفتر تربیت، ج ۱ / همو، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۶۷ / سیداحمد احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ص ۱۲۹ / دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۲۷
- ۵۳- رک: عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۱۹۸
- ۵۴- رک: سیدحسین حسینی، پیامبر و حدیث، ص ۲۱۲
- ۵۵- رک: سیدحسین حسینی، «جان‌شین خدای»، معرفت، ش ۲۲
- ۵۶- در بیان مصادیق هر یک از روش‌های سه‌گانه مذکور تنها به معرفی چند نمونه بسیار کوتاه اشاره می‌شود؛ چراکه تفصیل این کلام را باید در جای خود دنبال کرد. از جمله، رک: سیدحسین حسینی، سلسله برنامه‌های «چشمه‌سار تربیت».
- ۵۷- رک: مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ص ۳۵۲، به نقل از عبدالواحد نمیمی آمدی، غرورالحکم و دروالمکرم و نیز درباره روش ذکر، موعظه، تزکیه نفس و مانند آن، رک: عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۱۱۱-۱۲۵ / سیداحمد احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ص ۳۵۱ / رضا فرهادیان، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، ص ۹۸ و ۲۱۱
- ۵۸- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۹۶
- ۵۹- نهج البلاغه، ن ۳۱
- ۶۰- رک: عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۸۰
- ۶۱- مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ص ۲۵۸
- ۶۲- رک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶-۱۹ و ۲۶-۵۴ / همو، مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۱۳-۲۹
- ۶۳- رک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۱ و ۲۷۴
- ۶۴- همان، ص ۱۸۵-۱۸۶
- ۶۵- همان، ص ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۹۷
- ۶۶- در این باره، رک: نهج البلاغه، خ ۱۹۹، ن ۳۱، حکمت ۲۷۴ / سیداحمد احمدی، اصول و روش‌های تربیتی در اسلام، ص ۱۶۹ / مصطفی دلشاد تهرانی، مهرپرور، ص ۳۹۲، ۴۱۱، ۴۲۲ و ۴۲۳
- ۶۷- رک: عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۵۲-۵۱
- ۶۸- رک: نهج البلاغه، خ ۸۶، ص ۱۲۴
- ۶۹- رک: علی تاجدینی، دفاتر ملکوتی، ص ۱۰۰-۹۹
- ۷۰- رک: نهج البلاغه، حکمت ۱۶۹، ص ۳۹۲؛ حکمت ۱۵۷، ص ۳۹۱
- ۷۱- همان، خ ۲۰۱، ص ۲۳۷
- ۷۲- همان، خ ۹۴
- ۷۳- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۸۰-۷۸
- ۷۴- همان، ص ۹۵-۹۴
- ۷۵- واحد ادبیات، فرهنگ دیوان امام خمینی، ص ۲۳۴، به نقل از: کتاب لغات
- ۷۶- محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ شیرازی، ص ۷۴ / سیدحسین حسینی، مجموعه شعر شقایقی همه عشق، مقدمه
- ۷۷- علی تاجدینی، دفاتر ملکوتی، ص ۳۹۳
- ۷۸- مرتضی مطهری، شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۶۴
- ۷۹- مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۸۵-۸۴

- شیروانی، علی، سرشت انسان (پژوهشی در خداشناسی فطری)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

- طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، به اهتمام سید مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.

- فرهادیان، رضا، میانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الرفاء، ۱۴۰۳ ق.

- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، صدرا، بی تا.

- انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.

- بیست گفتار، قم، صدرا، ۱۳۵۸.

- تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.

- تکامل اجتماعی انسان، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.

- شرح منظومه، تهران، حکمت، ۱۳۶۱.

- فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.

- گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.

- مقالات فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۹.

- ولاءها و ولایت‌ها، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.

- نلر، جورج فردریک، انسان‌شناسی تربیتی، ترجمه یحیی قائدی و محمدرضا آهنگیان، تهران، آریز، ۱۳۷۹.

- واحد ادبیات، فرهنگ دیوان امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

منابع .....

- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، شرکت سهامی عام، ۱۳۷۱.

- احمدی، سیداحمد، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.

- تاجدینی، علی، دفاتر ملکوتی (شرح و نقد استاد مطهری بر اشعار شعرای پارسی‌گو)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- جوادی آملی، عبدالله، انسان در اسلام، تهران، رجا، ۱۳۷۲.

- کرامت در قرآن، تهران، رجا، ۱۳۶۶.

- هدایت در قرآن، تهران، رجا، ۱۳۶۴.

- حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ شیرازی، از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۶۸.

- حسینی، سیدحسین، پیامبر و حدیث، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹.

- «جانشین حدایی»، معرفت، ش ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، ۷۴-۶۶.

- مجموعه شعر شقایقی؛ همه عشق، بی جا، فرهنگ، ۱۳۸۵.

- حسینی، سیدعلی‌اکبر، تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی، منابع و اصول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

- دفتر تربیت، به کوشش سیدحسین حسینی، دوره پنج جلدی، زیر چاپ.

- دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.

- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۶.

- دلشاد تهرانی، مصطفی. ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

- زهادت، عبدالمجید، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- سلسله برنامه‌های چشمه سار تربیت، رادبر معارف، ۱۳۷۸.

- شبستری، محمود، گلشن راز، تصحیح، پیشگفتار و توضیحات حسین الهی قمشه‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

- شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۷۴  
۳۸  
۳۸